

[بررسی کیفیت رکوع و سجود ایمائی 1](#_Toc87354802)

[مناقشه در بیان محقق سیستانی 1](#_Toc87354803)

[أخفض بودن ایماء سجودی نسبت به ایماء رکوعی 2](#_Toc87354804)

[وجوب یا عدم وجوب وضع مهر بر پیشانی 3](#_Toc87354805)

[استدلال به موثقه سماعۀ 3](#_Toc87354806)

[بیان محقق سیستانی مبنی بر در مقام توهم حظر بودن امر 3](#_Toc87354807)

[بیان محقق خویی مبنی بر اجمال روایت 3](#_Toc87354808)

[برررسی حمل روایت بر تخییر بین ایماء و وضع مهر بر پیشانی 4](#_Toc87354809)

[مناقشات استاد بر استدلال به روایت 4](#_Toc87354810)

[ادامه مسئله 15: احتیاط در ایماء به سایر اعضاء 7](#_Toc87354811)

[آخرین مطلب مسئله 15: وجوب خواندن نماز به قدر امکان 7](#_Toc87354812)

**موضوع**: سجود ایمایی /قیام /صلاۀ

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله رکوع و سجود ایمایی مطرح گشت که آیا بعد از عجز از ایماء به رأس، ایماء به غمض العینین واجب است یا خیر. در این جلسه به ادامه ی مسئله 15 پرداخته می شود.

## بررسی کیفیت رکوع و سجود ایمائی

بحث در ایماء به رکوع و سجود بود برای کسی که عاجز از رکوع و سجود اختیاری است.

### مناقشه در بیان محقق سیستانی

کلام محقق سیستانی در جلسه گذشته این بود که گرچه دلیلی بر غمض العینین بالخصوص وارد نشده است ولی از اطلاقات ایماء می توان وجوب آن را استفاده کرد. ما اشکالی به محقق سیستانی مطرح کردیم که ایشان وقتی موثقه عمار را مضطرب المتن می دانند و کنارمی گذارند، اطلاقی که دال بر ایماء باشد وجود ندارد که بخواهند در فرضی که شخص عاجز از ایماء به رأس است به آن رجوع کنند. برخی از دوستان روایاتی را مطرح کردند که برخی از آن ها مثل نماز عریانا، یا نماز راکبا، گرچه تعبیر به «أومأ» دارد ومطلق است ولی فرض آن عجز از ایماء به رأس نیست بلکه فرض آن عجز از نزول از دابه است. ما باید اطلاقی پیدا کنیم که شامل عاجز از ایماء به رأس باشد تا در فرض عجز از ایماء به رأس به آن اطلاق رجوع شود. بعد از تتبع، یک روایت یافت شد که ممکن است ادعای اطلاق نسبت به آن شود:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَسِيرِ يَأْسِرُهُ الْمُشْرِكُونَ فَتَحْضُرُهُ الصَّلَاةُ فَيَمْنَعُهُ الَّذِي أَسَرَهُ مِنْهَا قَالَ يُومِئُ إِيمَاءً»[[1]](#footnote-1)

فرض روایت این است که مشرکین مسلمانی را اسیر می کنند و نمی گذارند نماز بخواند. حضرت فرمودند ایماء کند. ممکن است گفته شود که مشرکین به حدی سخت می گیرند که حتی انحناء به رأس را نیز نسبت به او منع می کنند. در این صورت می توان ادعای اطلاق در مورد روایت مطرح کرد و گفت که حال که عاجز ازایماء به رأس است اصل ایماء از وی ساقط نمی شود. ولی ممکن است اشکال شود که مشرکین از نماز اختیاری منع می کنند و هنوز آشنا نشده اند به اینکه اگر ایماء نیز کرد، منع کنند. فرض روایت این نیست که شخص بیمار است و ایماء به رأس نمی تواند کند، بلکه فرض این است که مشرکین جلوی وی را گرفته اند. اگر بگوییم انصراف دارد به فرضی که مانع از ایماء به رأس ندارد، اطلاق برای آن منعقد نمی شود. مگر اینکه کسی انصراف را قبول نکند که در این صورت می تواند ادعای اطلاق کند. به نظر ما صرف اینکه روایاتی پیدا شود که در آن تعبیر «یومی ایماء» آمده است کافی نیست برای اینکه اطلاق مورد نظر سید سیستانی به دست بیاید؛ اطلاق مورد نظر ایشان این است که جمله « یومی ایماء» طوری در روایات مطرح شده باشد که شامل عجز از ایماء به رأس نیز بشود.

## أخفض بودن ایماء سجودی نسبت به ایماء رکوعی

صاحب عروه فرموده اند که ایماء سجودی باید بیش از ایماء رکوعی باشد؛ أعم از اینکه ایماء به رأس یا غمض العینین باشد:

ليجعل إيماء سجوده أخفض منه لركوعه»[[2]](#footnote-2)

می فرمایند غمض عین در سجود باید نسبت به غمض عین در رکوع زائد باشد. زائد بودن گاهی به تشدید غمض است که بیشتر به چشم فشار بیاورد و گاهی به طولانی کردن است. ولی به نظر ما هیچ کدام لازم نیست؛ زیرا روایاتی که «یجعل سجوده أخفض من رکوعه» را مطرح کرده بود، اخفض بودن به بیشتر پایین آوردن سر را می گوید و ارتباطی ندارد که غمض عین تشدید یا تطویل شود. بلی، بیان محقق سیستانی در اینجا نیز می آید که در اشاره به غمض العین نیز متفاهم عرفی یا مناسبت حکم و موضوع ممکن است اقتضاء کند که چون اشاره به رکوع قریب به قیام است کمتر مئونه می خواهد، ولی ما این فرمایش ایشان را در حدی که موجب انصراف روایات شود نمی دانیم.

## وجوب یا عدم وجوب وضع مهر بر پیشانی

در ادامه سید یزدی می فرماید:

«و الأحوط وضع ما يصح السجود عليه على الجبهة»[[3]](#footnote-3)

در حال ایماء اعم از اینکه مضطجع یا مستلقی باشد احتیاط واجب این است که مهری بر پیشانی بگذارد.

### استدلال به موثقه سماعۀ

برای وجوب وضع ما یصح السجود علیه بر جبهه، به موثقه سماعه استدلال شده است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ لَا يَسْتَطِيعُ الْجُلُوسَ قَالَ فَلْيُصَلِّ وَ هُوَ مُضْطَجِعٌ وَ لْيَضَعْ عَلَى جَبْهَتِهِ شَيْئاً إِذَا سَجَدَ فَإِنَّهُ يُجْزِي عَنْهُ وَ لَنْ يُكَلِّفَ اللَّهُ مَا لَا طَاقَةَ لَهُ بِهِ»[[4]](#footnote-4)

در بیان استدلال به روایت گفته شده است که شخص مضطجع بوده است و امام فرمودند که بر پیشانی خود مهر بگذارد.

#### بیان محقق سیستانی مبنی بر در مقام توهم حظر بودن امر

محقق سیستانی فرموده اند که این امر در مقام توهم حظر است و ظهوری در وجوب ندارد. به نظر ما وجه کلام ایشان روشن نیست؛ بلی، تعبیر فلیصل و هو مضطجع در مقام توهم حظر است و می توانیم بپذیریم که دلیل بر وجوب اضطجاع در مقابل جلوس نیست، یعنی با اینکه عرفا نمی تواند بنشیند واجب نیست تحمل حرج کند و بنشیند، مجاز است که بنشیند ولو اینکه قدرت عقلیه بر سجود داشته باشد. این مقدار مورد قبول است؛ اما در ادامه که می فرماید: و لیضع علی جبهته ظاهر در این است که کیفیت صلاۀ ایمایی را می گوید. در مقام بیان کیفیت است و حمل آن بر دفع توهم حظر دلیلی ندارد.

#### بیان محقق خویی مبنی بر اجمال روایت

محقق خویی جواب دیگری داده اند که این روایت معنای صحیحی ندارد و معنای آن واضح نیست؛ زیرا ایماء الی السجود سجود نیست. ولیضع علی جبهته شیئا اذا سجد، معنا ندارد. اگر «إذا أومأ الی السجود» داشت مورد قبول بود، ولی «اذا سجد» قابل پذیرش نیست[[5]](#footnote-5). به نظر ما این فرمایش ایشان قابل مناقشه است؛ زیرا روایت قرینه دارد که مراد از سجود، سجود تعبدی است که بدل از سجود حقیقی است. سجود در حال اضطجاع یعنی ایماء به سجود و این واضح است. ظاهر روایت این است که اذا سجد، اذا أومأ لی السجود را می رساند.

#### برررسی حمل روایت بر تخییر بین ایماء و وضع مهر بر پیشانی

ممکن است کسی بگوید که روایت را طور دیگری معنا می کنیم و می گوییم اذا اراد أن یسجد یعنی زمانی که بر او واجب است و می خواهد سجده کند و نمی تواند، ایماء هم لازم نیست و مهر بر پیشانی بگذارد کافی است، لذا با اینطور معنا کردن نتیجه می گیرند که شخص مخیر بین ایماء به سجود و مهر گذاشتن است. این بیان خالی از مناقشه نیست؛ زیرا:

**اولا**: خلاف ظاهر است که اذا سجد را به معنای اذا اراد أن یسجد حمل کنیم و عرفی نیست؛ برخلاف حمل الی السجود به ایماء الی السجود که عرفی است.

**ثانیا:** حمل بر تخییر در جایی است که احتمال جمع ندهیم؛ اول باید ثابت کنند که جمع بین وضع التربۀ علی الجبهه و ایماء لازم نیست، بعد حمل بر تخییر کنند. بنابراین باید از خارج ثابت شود که ایماء نیاز به وضع الجبهه ندارد؛ چرا که ممکن است کسی بگوید که ایماء مثل هر مطلق دیگری قید می خورد به اینکه باید همراه با وضع تربت بر پیشانی باشد.

#### مناقشات استاد بر استدلال به روایت

عمده جواب از موثقه سماعۀ دو بیان است که می توان مطرح کرد:

1. با توجه به اینکه روایات کثیری تعبیر به «یومی ایماء» آمده بود و در هیچ کدام قید اینکه مهر بر پیشانی گذاشته شود مطرح نشده بود و با ملاحظه اینکه آن روایات در مقام افتاء بودند، عرفی نیست که این اطلاقات حمل بر مقید شوند و وضع بر پیشانی لازم شمرده شود. عرف می گوید این قید نقض غرض است که اطلاقات در مقام افتآء مطلق بگویند و ما این همه روایات مطلق را تقیید بزنیم. این نوع تقیید زدن تأخیر بیان از وقت حاجت است؛ چرا که روایات در مقام افتاء بود و وظیفه ی فعلیه را مطرح می کرد. کثرت روایات مطلق موجب قوت ظهور در عدم اعتبار وضع الجبهه می شود. بنابراین ایماء لا بشرط از وضع الجبهه واجب است[[6]](#footnote-6). اما اینگه گفته شود وضع جبهه صرفا واجب است و لازم نیست ایماء باشد، جواب این مطلب داده شد که خلاف ظاهر است.

2.در خود روایات وارد شده است که وضع جبهه را تعبیر به محبوبیت کرده اند و قرینه بر استحباب هستند. روایت اول چنین است:

«وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ كَيْفَ يَسْجُدُ فَقَالَ عَلَى خُمْرَةٍ أَوْ عَلَى مِرْوَحَةٍ أَوْ عَلَى سِوَاكٍ يُرْفَعُ إِلَيْه وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَاءِ إِنَّمَا كَرَّهَ مَنْ كَرَّهَ السُّجُودَ عَلَى الْمِرْوَحَةِ مِنْ أَجْلِ الْأَوْثَانِ الَّتِي كَانَتْ تُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ إِنَّا لَمْ نَعْبُدْ غَيْرَ اللَّهِ قَطُّ فَاسْجُدُوا عَلَى الْمِرْوَحَةِ وَ عَلَى السِّوَاكِ وَ عَلَى عُودٍ»[[7]](#footnote-7)

در موثقه سماعۀ یضع شیئا علی جبهته وارد شده بود، در این روایت آمده است که «یرفعه الیه» یعنی پیشانی را روی آن شی می آورد و سجده می کند. در این روایت وضع مهر بر پیشانی مطرح نشده است. روایت می گوید این بهتر از ایماء است. گفته می شود که روایت بیانگر این است که وضع تربت بر جبهه افضل از ایماء است؛ یعنی ایماء نیز جایز است، این کار افضل است.

روایت دوم صحیحه حلبی است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الْقِيَامَ وَ السُّجُودَ قَالَ يُومِئُ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَ أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ»[[8]](#footnote-8)

تعبیر به «أحب إلیّ» عدم وجوب را می رساند. محقق خویی این روایت را بی ارتباط به مقام دانسته و فرموده اند: این روایت در مقام بیان سجود است و وقتی لایستطیع السجود را مطرح کرده است یعنی استطاعت از سجود عرفی ندارد و به حرج می افتد، حضرت می فرماید می تواند ایماء کند گرچه اگر وضع شی بر جبهه کند بهتر است.

به نظر ما این مطلب خلاف ظاهر است؛ خلاف ظاهر است که لایستطیع السجود را به «یستطیع مع الحرج» معنا کنیم. فرض این است که شخص مریض است و نمی تواند سجده برود، ما به طور مطلق بگوییم که اگر سجده کند بهتر است، این عرفی نیست. زیرا تناسب مریض با خوف ضرر است. از این رو بعید نیست که بگوییم أن یضع جبهته منظور همان همراه با ایماء است، یعنی یک مقدار که ایماء می کند پیشانی بر مهر نیز بگذارد.

محقق خویی در مورد روایت اول نیز فرموده اند که فرض این است که سجده عرفیه ممکن است ولو اینکه با حرج باشد. به نظر ما در روایت اول، این معنای محقق خویی محتمل است؛ زیرا سجده کامل نمی تواند برود و تعبیر به یسجد آمده است، برخلاف روایت دوم که تعبیر یسجد ندارد، بلکه وضع پیشانی بر مهر مطرح شده است. خمره را که از اجزای خاک است یا از حصیر است، بالا می آورند و سجده می کند. بنابراین به نظر ما صحیحه حلبی قرینه حمل موثقه سماعۀ بر استحباب است.

برخی روایت ابراهیم کرخی را نیز مطرح می کنند که متن آن در گذشته خوانده شد چنین است:

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ شَيْخٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْقِيَامَ إِلَى الْخَلَاءِ وَ لَا يُمْكِنُهُ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ فَقَالَ لِيُومِئْ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَ إِنْ كَانَ لَهُ مَنْ يَرْفَعُ الْخُمْرَةَ فَلْيَسْجُدْ فَإِنْ لَمْ يُمْكِنْهُ ذَلِكَ فَلْيُومِئْ بِرَأْسِهِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ إِيمَاءً الْحَدِيثَ»[[9]](#footnote-9)

این روایت نیز ارتباطی به بحث ما ندارد. زیرا فرض این است که سجده عرفیه نمی تواند کند.

یک روایت دیگر که در این مسئله بیان می کنند روایت عبدالله بن الحسن است:

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ الْعَلَوِيُّ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ الْقُعُودَ وَ لَا الْإِيمَاءَ، كَيْفَ يُصَلِّي وَ هُوَ مُضْطَجِعٌ؟ قَالَ: «يَرْفَعُ مِرْوَحَةً إِلَى وَجْهِهِ، وَ يَضَعُ عَلَى جَبِينِهِ، وَ يُكَبِّرُ هُو»[[10]](#footnote-10)

حضرت فرمودند شخص در حالی که استطاعت بر قعود و ایماء ندارد، دیگری بادبزن را روی پیشانی اش بگذارد و او تکبیر بگوید. محقق خویی فرموده است که از این روایت استفاده نمی شود که گذاشتن بر پیشانی برای کسی که قادر بر ایماء نیست لازم است؛ زیرا اولا حدیث از نظر سندی ضعیف است. ثانیا: دلالت روایت نیز قاصر است؛ زیرا در آن اشاره به قراردادن چیزی بر پیشانی هنگام سجود نشده است تا توهم شود که بدل از ایماء است، بلکه در مورد وضع بر پیشانی هنگام تکبیر است که خارج از محل کلام است.[[11]](#footnote-11)

به نظر ما اشکال سندی وارد است ولی اشکال دلالی ایشان وارد نیست؛ زیرا ظاهر در این است که کسی که نمی تواند ایماء کند کسی این بادبزن را روی پیشانی اش بگذارد و ذکر تکبیر نیز برای این است که با گفتن تکبیر، اعلام کند که بادبزن را بردارد و بر می دارند. دوباره برای سجده می گذارند و ذکر سجود می گوید و آخر سجده الله اکبر می گویند که شخص دیگر بفهمد که باید بردارد. بنابراین احتمال این مطلب می رود؛ به هر حال باید متن روایت توجیه شود وگرنه معنا ندارد که بادبزن را بگذارند و تکبیر بگوید. برخی می گویند که شاید ذکر الله اکبر از باب اینکه در رکوع جایز است گفته شود، آورده شده است. در جواب می گوییم اینکه جایز است، مطلب درستی است لکن اینکه امام علیه السلام اشاره ای به ذکر واجب در رکوع که همان تسبیح است نکند و این ذکر جایز را بفرمایند عرفی نیست.

3. دلیل دیگر برای حمل بر استحباب، «لوکان لبان» است. اگر واجب بود بیان می شد با توجه با اینکه از مسائل مبتلی به است. محقق خویی نیز بدین مطلب استدلال می کند و مورد قبول است. ادعای اجماع در این مسئله نیز هیچ اعتباری ندارد.

## ادامه مسئله 15: احتیاط در ایماء به سایر اعضاء

سید یزدی می فرماید که احتیاط این است که با سایر مساجد نیز شخص ایماء کند:

«الأحوط وضع ما يصح السجود عليه على الجبهة و الإيماء بالمساجد الأخر أيضا»[[12]](#footnote-12)

سوال این است که چطور ایماء کند؟ دست و انگشتان پا ممکن است ایماء کند، ولی ایماء نسبت به زانو چگونه است؟ این مطلب را مرحوم شیخ أنصاری در حاشیه نجاۀ العباد مطرح کرده است ولی دلیلی ندارد. آیا صرف تکان دادن انگشتان پا ایماء است؟ این مطلب معنای واضحی ندارد و دلیلی نیز نداشت.

## آخرین مطلب مسئله 15: وجوب خواندن نماز به قدر امکان

در آخر سید می فرماید که اگر این طور که گفته شد، ممکن نبود، شخص هرطور می تواند نماز بخواند و طوری بخواند که نزدیک تر به نماز مختار رعایت شود و اگر نشد نماز نزدیک تر به نماز مضطر رعایت شود:

«و ليس بعد المراتب المزبورة حد موظف فيصلي كيف ما قدر و ليتحر الأقرب إلى صلاة المختار و إلا فالأقرب إلى صلاة المضطر على الأحوط»[[13]](#footnote-13)

به نظر ما بعد از عجز از ایماء به غمض العینین دلیلی بر اینکه وجوب نماز باقی است وجود ندارد. نهایت این است که احتیاط واجب مطرح می شود که در این صورت واجب بود که شخص یک بار دیگر قضا کند. ولی وجوب نماز در این صورت دلیل ندارد و از ادله موجود این مطلب استفاده نمی شود.

مسئله بعدی 16 و 17 است که دو مسئله مهم هستند و بزرگانی مثل محقق خویی و ایت الله تبریزی، یک جا یک فتوا داده اند و در جای دیگر متهافت با فتوای قبلی مطرح کرده اند. از مسائل مشکل و مهمه است که ان شاءالله در جلسات اینده مطرح می شود.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص457.](http://lib.eshia.ir/11005/3/457/المشرکون) [↑](#footnote-ref-1)
2. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۳۷. [↑](#footnote-ref-2)
3. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۳۷. [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص306.](http://lib.eshia.ir/10083/3/306/مضطجع) [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص229.](http://lib.eshia.ir/71334/14/229/أهله)« بل إنّ‌ دقيق النظر يقضي بلزوم رد علم الموثقة إلى أهله، لأنّ‌ حمل السجود فيها على معناه الحقيقي ليجب الجمع بينه و بين الوضع على الجبهة مقطوع العدم كيف و لازمه أن يكون المريض أسوأ حالاً و أشق تكليفاً من الصحيح و هو كما ترى». [↑](#footnote-ref-5)
6. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص230.](http://lib.eshia.ir/71334/14/230/کثرۀ)« أنّ كثرة نصوص الإيماء الواردة في الموارد المتفرّقة، وأوضحيّتها في الدلالة على البدلية، بعد كونها في مقام بيان تمام الوظيفة، يعطي لها قوة ظهور في إرادة الوجوب التعييني بحيث لا تقبل الحمل على التخيير، لا سيّما مع جواز أن يكون المراد من السجود في الموثقة الإيماء إليه، لتضمّنها حينئذ الأمر بالوضع في فرض الإيماء، فكيف تحمل على التخيير بينهما». [↑](#footnote-ref-6)
7. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص363.](http://lib.eshia.ir/11021/1/363/تعبد) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص410.](http://lib.eshia.ir/11005/3/410/المریض) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص484، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/484/فلیسجد) [↑](#footnote-ref-9)
10. . قرب الإسناد (ط - الحديثة)، متن، ص: 213. [↑](#footnote-ref-10)
11. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص232.](http://lib.eshia.ir/71334/14/232/محل)« فيه: مضافاً إلى ضعف السند بعبد اللََّه بن الحسن أنّها قاصرة الدلالة، إذ لم يذكر فيها وضع شي‌ء على الجبهة عند السجود، ليتوهم أنّه بدل عن الإيماء لدى تعذره، بل ذكر الوضع المزبور عند التكبير وهو أجنبي عن محل الكلام». [↑](#footnote-ref-11)
12. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۳۷. [↑](#footnote-ref-12)
13. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۳۷. [↑](#footnote-ref-13)